

درآمدی بر مبانی امنیت عمومی در نظام جمهوری اسلامی با نیم‌نگاهی به رژیم پهلوی

دکتر توحید عبدی^۱

چکیده

مطالعه و بررسی مبانی و بنیان‌های امنیت و نیز چگونگی و شیوه‌های تأمین آن در جوامع، نشان می‌دهد برخلاف ادعای بسیاری از حکومت‌ها، مبانی، اصول و ابزارهای تولید، نگهداشت و توسعه امنیت عمومی در نظام‌های سیاسی یکسان نیست؛ بلکه مرجع، اهداف و چگونگی نیل به جامعه‌ای ایمن در جامعه و رژیم‌های سیاسی مختلف، متفاوت می‌باشد. این مقاله مبانی و رویکردهای امنیت اجتماعی را در نظام جمهوری اسلامی ایران با نیم‌نگاهی به نظام پهلوی بازشناسی می‌نماید. می‌توان رویکرد نظام پهلوی به امنیت عمومی را تهدید محوری نامید، ولی نظام جمهوری اسلامی ایران براساس روح شریعت اسلامی و براساس مبانی دینی خود رویکرد تهدیدمحوری را نفی و اساس و مبنای امنیت عمومی را بر محوریت مردم قرار داد. این رویکرد را می‌توان، جامعه‌محوری نامید

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. استاد یار دانشگاه علوم انتظامی.

واژگان کلیدی

امنیت، امنیت عمومی، امنیت اجتماعی، جامعه محوری، تهدید محوری.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران مانند طوفانی که از عمق جان ملت ستم‌دیده ایران برمی‌خاست، موفق شد در سال ۱۳۵۷، بنیان‌های رژیم ستم‌پیشه و وابسته پهلوی را درهم کوبید و نظام و ساختاری نو بنیاد نهاد.

از دلایل اصلی و موثر در خاستگاه انقلاب توفنده مردم و ستیز آن‌ها با رژیم پهلوی، وجود جو ارباب، خشونت و ترس و وحشت و ناامنی بود که این رژیم، ضد شهروندان خود بکار می‌برد و قدرت خود را بر پایه سست سرکوب، زور و تهدید قرار داده بود. این فضای ارباب و تهدید به حوزه امنیت سیاسی منحصر نبود، بلکه امنیت عمومی را نیز در برمی‌گرفت که با جان، مال و زندگی ملموس عامه مردم درآمیخته بود و دولت و سازمان‌های مقوله امنیت مسئول آن می‌باشند؛ به گونه‌ای که خود رژیم و سازمان‌های مربوط، عامل اصلی توسعه ناامنی و احساس ترس در جامعه بودند.

رژیم پهلوی در حوزه سیاسی بی‌محابا به سرکوب مردم خود پرداخت و به باور اکثریت قریب به اتفاق محققین، بی‌گمان، بارزترین ابزار قدرت در رژیم شاه، ابزار سرکوب بود. این ابزار قدرت به سه صورت اعمال می‌گردید: سرکوب ابزاری، سرکوب ساختاری، سرکوب ایدئولوژیک.

سرکوب ابزاری که خشن‌ترین و عریان‌ترین وجه قدرت سرکوب را در برمی‌گیرد، بیشتر توسط نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم اعم از ساواک، پلیس و در نهایت ارتش و سایر دستگاه‌های مربوط انجام می‌شد و از دستگیری، شکنجه تا اعدام را شامل می‌گردید. (شایسته‌پور، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

در حوزه امنیت عمومی، وضع بهتر از آن نبود. جان، مال و آبروی مردم، به صورت مدام در معرض تهدید مستقیم عوامل حکومت و یا اوباش بود که با مراکز انتظامی و پلیس مرتبط بودند. برخی از گزارشات موجود نشان‌دهنده وضعیت رقت‌بار امنیت عمومی

در این دوران می‌باشد. در یکی از گزارشات به محمدرضا پهلوی آمده است: «هم‌اکنون قاچاق در تهران تحت نظر افسران پلیس باشدت هر چه تمام‌تر جریان دارد. اخذ مقرری از کافه رستوران‌ها و سایر اماکن و غیره به حد اعلای رسیده و مردم در وحشت و ترس هستند و جرأت شکایت و نفس کشیدن ندارند.» (معتضد ۱۳۸۵: ج ۳، ۳۶۷)

مقامات بالاتر، نه تنها با تخلف‌ها و جرایم افسران و متولیان امنیت مردم برخورد نمی‌کردند، بلکه بی‌محابا از آن‌ها حمایت می‌کردند. سرلشگر یحیی افتخارزاده از امیران وقت شهربانی در کتاب خاطرات خود به مواردی از سرقت‌هایی اشاره می‌کند که با ساماندهی رئیس اداره آگاهی شهربانی در دوران ریاست نصیری انجام شده و گزارش تخلف‌های این افسر سبب عصبانیت و تهدید به اخراج گزارش‌کننده، می‌شود. (همان: ۳۷۱)

این وضعیت به جایی می‌رسد که در یکی از موارد ارسالی به محمدرضا درباره رئیس شهربانی وقت ادعا می‌شود: «اعلی‌حضرتا! امروز سرنوشت شهربانی به دست زنان هرجایی و معشوقه سپهد نصیری ... اداره می‌شود... دزدی و جنایت مردم پایتخت را به ستوه آورده و بی‌اعتنایی مأمورین شهربانی به شکایت مردم قلب همه را جریحه‌دار ساخته است.» (همان: ۳۵۷)

وضع کلانتری‌ها به همان نحوی بود که حضرت امام توصیف می‌کند: «آن وقت کسی که یک شکایت از کسی داشت می‌خواست برود به کلانتری، خوف، این را داشت که در خود کلانتری گرفتاری برایش پیدا شود. مردم از کلانتری‌ها آن طوری می‌ترسیدند که از دزدهای سرمحلّه، از چاقوکش‌ها.» (باقری، ۱۳۸۰: ۸)

نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام و ساختار برآمده از یک انقلاب اصیل مردمی، نمی‌توانست بنیان‌های امنیتی رژیم پهلوی را بپذیرد و قدرت خود را بر پایه ارباب، ترس و خشونت مستقر نماید. این امر زمانی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند که بنیان‌های اصلی این نظام بر دین اسلام استوار شده است. اهمیت و جایگاه امنیت در دین با مراجعه به آیات قرآن مشخص می‌شود. در این دین، امنیت چنان جایگاه رفیع و بلندی دارد که:

۱. خداوند ویژگی زندگی مطلوبی را که به مؤمنان نوید می‌دهد، جایگزینی امنیت به

جای ترس، وحشت و اختناق معرفی می‌کند:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ
الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که
حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که
پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به
سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند [تا] مرا عبادت کنند و چیزی
را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

۲. خداوند بدترین پیامد کفران نعمت را گرسنگی و وحشت (ناامنی) می‌داند:

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ
اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ؛ (نحل: ۱۱۲)

خداوند قریه‌ای را مثال می‌زند که امن و آرام بود. روزی مردمش به فراوانی از هر
جا می‌رسید، ولی کفران نعمت خدا کردند و خدا به کیفر اعمالشان به گرسنگی و
وحشت (ناامنی) مبتلایشان ساخت.

۳. جان و مال مردم در قرآن آن چنان مورد توجه است که ریختن خون یک فرد،

معادل کشتن تمام آدمیان دانسته شده است.

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا
فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِن كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي
الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ؛ (مائده: ۳۲)

هر کس کسی را جز به قصاص قتل یا [به کیفر] فسادی در زمین بکشد، چنان
است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد چنان است
که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان

آوردند، [با این همه] پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده‌روی می‌کنند.

۴. خداوند شدیدترین کلام خود را متوجه کسانی می‌کند که زندگی مردم را تهدید و جان و

مال و عرض آن‌ها را به یغما برده و فضای ارباب و وحشت بر جامعه حاکم می‌کنند:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا
أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا
وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ (مائده: ۳۳)

سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت.

این نوشتار در پی این است که پس از سه دهه از استقرار جمهوری اسلامی ایران، مبانی و اصول و بنیان‌های امنیتی این نظام سیاسی را براساس مواضع و دیدگاه‌های مؤسس آن حضرت امام خمینی، مقام معظم رهبری و قوانین اصلی مانند قانون اساسی، به عنوان تمهیدی برای بررسی‌های عمیق‌تر ارائه نماید. با توجه به مطالب پیشین، مسئله اصلی این مقاله این است که مبانی و اصول امنیت عمومی در نظام جمهوری اسلامی ایران چیست؟ چه تفاوت‌هایی با رویکرد امنیتی رژیم پهلوی دارد؟

ماهیت امنیت عمومی

در مورد مفهوم امنیت عمومی، برداشت‌های یکسانی وجود ندارد. کسانی امنیت عمومی را بخشی از امنیت داخلی دانسته‌اند که اساساً متوجه جان و مال عامه مردم است و از وظایف و اهداف اصلی دولت‌ها می‌باشد. گاهی آن را در عرض امنیت داخلی و یکی از ابعاد امنیت به شمار آورده‌اند. (ناجا، ۱۳۸۳: ۸) برخی از محققین امنیت عمومی را متوجه منافع

مشترک و عمومی افراد جامعه دانسته و آن را وضعیتی قلمداد کرده‌اند که در آن جامعه و منافع مشترک عمومی افراد از تعرض و تهدید مصون است. (واثقی، ۱۳۸۰: ۲۰)

تعریف دیگری از امنیت عمومی وجود دارد که تعریف جامع و کاملی است و مطابق آن «امنیت عمومی وضعیتی است که در آن مناسبات اجتماعی بین افراد و نهادهای مدنی و بروکراسی دولتی، از ظهور و نهادینه شدن فسادهای مختلف صیانت شده و در نتیجه شاهد کاهش ضریب ناامنی افراد از ناحیه سایر بازیگران درون جامعه باشیم.» (افتخاری، ۱۳۸۵: ۲۵)

این برداشت سه وجهی جامعه، فرد و دولت از امنیت عمومی دارای مرز مشخصی با سایر ابعاد و سطوح امنیت است و آن را از امنیت اجتماعی به معنای «هویت»، امنیت فردی و تأمین اجتماعی متمایز می‌کند. طبق این تعریف، امنیت عمومی به روابط فرد و فرد با جامعه و دولت توجه دارد و به بعدی از امنیت ناظر است که در آن حقوق طبیعی و قانونی مردم از جمله حق حیات، شرافت و حیثیت انسانی و منافع عمومی و مشترک همگان و جان و مال مردم و نظم عمومی، در روابط اجتماعی میان دولت و مردم و سایر بازیگران از تهدید و تعرض مصون می‌باشد.

در واقع امنیت عمومی با ملموس‌ترین و عینی‌ترین مؤلفه‌های زندگی مردم در ارتباط است که بخش مهمی از وظایف دولت مدرن حراست و حمایت از آن می‌باشد. بر این اساس برخی ویژگی‌ها و خصوصیات امنیت عمومی چنین است:

۱. امنیت عمومی به بخشی از امنیت داخلی یا سطحی از امنیت ناظر است که ارتباط مستقیمی با سازمان رسمی قدرت دارد؛

۲. امنیت عمومی بر سه رکن ارتباطی فرد، جامعه و دولت مستقر است؛

۳. امنیت عمومی براساس توسعه قلمرو حقوق شهروندی معنا پیدا می‌کند؛

۴. امنیت عمومی شامل منافع فرد و جامعه است؛

۵. متولی امنیت عمومی وزارت کشور و بازوی اجرایی آن پلیس است.

تناسب امنیت عمومی و نوع حکومت

علی‌رغم اینکه حوزه امنیت عمومی از غیرسیاسی‌ترین سطوح و ابعاد امنیت می‌باشد، در گونه‌های متفاوت نظام‌های سیاسی مبانی و رویکردهای متفاوتی نسبت به آن وجود دارد. این تفاوت در بسیاری از محورها و مؤلفه‌ها از جمله مبانی، اهداف، شیوه‌ها، ابزارها و مرجع امنیت قابل تشخیص است و در همین راستا می‌توان از سازگاری ویژگی‌های امنیت عمومی با ویژگی دولت‌ها نام برد. در دولت‌های استبدادی و مطلقه، گونه خاصی از رویکردها برای تامین امنیت اتخاذ می‌گردد و در نظام‌های مردم سالار، شیوه دیگری به کار گرفته می‌شود.

مرجع امنیت نیز در دو گونه نظام متفاوت است. در دولت‌های مستبد و تمرکزگرا، اولویت اصلی در حوزه امنیت عمومی، امنیت طبقه حاکم و قدرتمندان جامعه و بلکه توسعه سلطه و تحکیم قدرت، ثروت و موقعیت این طبقه می‌باشد، نه امنیت مردم. «بر این اساس امنیت عمومی دارای ساختاری مستقل و متکی به خود نیست و از مجموعه‌های دولتی محسوب می‌شود و خصایص آن از خصایص دولت جدا نیست. دولت دمکرات و توتالیتر از یک پارادایم امنیت عمومی استفاده نمی‌کنند و سازوکارهای آنان به شدت تحت تاثیر ویژگی‌های دولت قرار دارد. پس برای تحقق امنیت عمومی نمی‌توان از رویکردهای عام برای هر نوع دولتی یاد کرد، بلکه به حسب دسته‌بندی و طبقه‌بندی دولت‌ها می‌توان انواع امنیت عمومی را تعریف کرد.» (نویدینیا، ۱۳۸۴: ۲۰)

بر این اساس بنیان و مبانی امنیت عمومی در نظام‌های سیاسی گوناگون یکسان نمی‌باشد و می‌توان از اقسام نظام‌های سیاسی در حوزه امنیت عمومی یاد کرد و در کنار تقسیم‌های متنوعی که از دولت انجام شده است، می‌توان دولت‌ها را به شهروندمحور (مردم‌سالار) و دولت‌های حکومت‌محور تقسیم کرد.

در رژیم‌های دولت‌محور مانند رژیم پهلوی، رویکرد حاکم بر امنیت عمومی، حکومت‌محوری است و تلاش برای سلطه بیشتر و حفظ منافع طبقه حاکم، رسالت اصلی و فلسفه وجودی سازمان‌های متولی امنیت عمومی را تشکیل می‌دهد، درحالی‌که در نظام‌های مردم‌سالار، فلسفه وجودی دولت و سازمان‌های امنیتی، توسعه امنیت و احساس امنیت مردم و جلوگیری از تعرض هر یک از بازیگران نسبت به دیگری در حوزه مناسبات اجتماعی است. در شکل شماره (۱) رویکرد دوگانه امنیتی دولت‌های مردم‌سالار و حکومت‌محور بیان شده است.

ردیف	نوع دولت/ رویکرد امنیتی	مرجع امنیت	شاخص‌های وجود امنیت
۱	مردم سالار	عموم مردم	رضایتمندی و احساس امنیت عامه مردم
۲	دولت محور	طبقات ویژه (حاکمان، طبقات قدرتمند)	ترس و ارباب عامه (رضایتمندی طبقات ویژه)

شکل ۱ - نوع دولت‌ها و رویکرد امنیتی

ابعاد امنیت عمومی

در برخی از نوشته‌ها سه سطح برای امنیت عمومی برشمرده‌اند که عبارتند از: سطح انتظام ملی، سطح تعاملی و سطح عملیاتی. (ناجا، ۱۳۸۳: ۲۰) می‌توان از منظری دیگر، سه سطح یا سه بعد عمیق‌تری برای امنیت عمومی نظر گرفت. این ابعاد را می‌توان بعد فلسفی، بعد راهبردی و بعد شخصی یا فردی امنیت دانست و از آن‌ها با عنوان فلسفه امنیت، راهبردهای امنیتی و امنیت درونی یا شخصی نام برد.

۱. سطح فلسفی امنیت (فلسفه امنیت)

سطح فلسفی امنیت عمومی، بنیادی‌ترین اصل و اندیشه در حوزه امنیت است. مسئله اصلی این است که انسان از آن جهت که انسان است از چه حقوق طبیعی و ذاتی برخوردار است. بدیهی است این نگرش در جهان‌بینی هر فرد و نظام فکری او ریشه دارد.

مکاتب براساس نوع نگرش و موضوعی که دارند از یک فلسفه خاصی سیراب می‌شوند. این لایه از امنیت، بر هر گونه نگاه روان‌شناختی و جامعه‌شناختی فرد و نیازهای او مقدم است؛ مانند رابطه انسان با خدا و مبدأ هستی. بر این اساس در کنار مسایلی مانند حق حیات و آزادی می‌توان از حق امنیت شخصی نیز صحبت نمود. (شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۲۷)

۲. سطح راهبردی (راهبرد امنیتی)

در قلمرو مباحث امنیتی یکی از مسایل مهم و قابل توجه، اتخاذ رهیافت و راهبردهای امنیتی است. در این سطح، مسئله اصلی، شناخت بهترین، کارآمدترین و کم‌هزینه‌ترین مسیر و راه برای رسیدن به امنیت اجتماعی و پایدار است. هر نظام سیاسی دارای دکترین و راهبرد ویژه‌ای در حوزه امنیت است و در مجموع می‌توان از دو گونه رویکرد یاد کرد: رویکرد مشارکت‌گرا و رویکرد اقتدارگرایانه.

در رویکرد مشارکت‌گرایی، امنیت با مردم و برای مردم است ولی در رویکرد اقتدارگرایی، امنیت و نظم مبتنی بر ابزارهای سخت و ارباب مردم تامین می‌شود. البته مشارکت طیف وسیعی است که از همکاری اطلاعاتی شروع و تا دخالت در سیاست‌گذاری و تدوین خط مشی امنیت ادامه دارد.

۳. سطح فردی (امنیت درونی)

سطح فردی، بعدی از امنیت است که افرادی مانند گیدنز از آن با عنوان امنیت وجودی یاد کرده‌اند. از نظر وی امنیت در معنای مصونیت از خطر و ایمن بودن است و این ایمنی با دراختیار داشتن پاسخ‌هایی در ناخودآگاه و خودآگاهی انسان برای برخی در پرسش‌های بنیادینی است که همه آدمیان به نحوی در طول عمر مطرح کرده‌اند. گیدنز تاکید می‌کند این اعتماد بنیادین است که امنیت وجودی را پدید می‌آورد و منشاء چیزی است که وی از آن با عنوان «شهادت بودن» یاد می‌کند.

از نظر وی اعتماد بنیادین چیزی است که افراد در رویارویی با مسایل زندگی روزمره، خود را در پناه آن قرار می‌دهند و استقرار اعتماد بنیادین شرط اساسی تدارک هویت شخصی است. مخاطره و اعتماد در هم تنیده‌اند و اعتماد معمولاً در خدمت تقلیل و تخفیف خطرهایی کار می‌کند که بشر با آن روبرو است. نکته مهم این است که در نظر وی ایمان شرط تحقق اعتماد است. (گیدنز) به زبان دینی و در سطح فردی امنیت واقعی در گرو ایمان است (یگانگی امنیت و ایمان) بنابراین چنانچه برخی از پژوهشگران گفته‌اند اولاً آدمی در پرتو ایمان به آرامش، صلح و امنیت درونی و بیرونی می‌رسد و ثانیاً افراد در پرتو ایمان خود، معمار، ناظم (چشم قدرت) و حافظ جامعه امن است. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۸۰)

مبانی و اصول امنیت عمومی در جمهوری اسلامی ایران

از مطالبی که بیان شد و نیز توجه به فلسفه و رسالت انقلاب اسلامی، می‌توان راهی برای استخراج و تدوین اصول و مبانی امنیت عمومی گشود. اساسی‌ترین رسالت انقلاب اسلامی، توجه به کرامت انسانی و گرمی داشتن اشخاص و پرهیز از هر گونه تعرض به جان و مال شهروندان، حیثیت، حرمت و آبروی افراد می‌باشد. در جامعه‌ای که کرامت انسانی، حفظ و حرمت شهروندان مراعات نشود، آن جامعه و شهروندان آن همواره احساس ناامنی خواهند داشت. امیرمؤمنان علی یکی از اهداف اصلی حکومت اسلامی را امنیت بندگان ستمدیده می‌داند: «فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱)

بنابراین اصول و مبانی امنیت عمومی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از:

۱. امنیت حق مردم است

بهره‌مندی و برخورداری از امنیت، از حقوق اولیه و عمومی انسان است و صرف‌نظر از اینکه آن را ناشی از حقوق طبیعی و یا محصول ضرورت‌های اجتماعی تلقی نماییم، امنیت از مؤلفه‌های اصلی حقوق انسان به شمار می‌رود.

«در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، امنیت شخصی و مصونیت فردی جایگاه مهمی دارد و فرد از هرگونه تعرض و تجاوز مانند قتل، جرح، توقیف، حبس، تبعید و سایر مجازات غیرقانونی و خودسرانه و یا اعمالی که منافی شئون و حیثیت انسانی و کرامت اوست مانند اسارت، تملک، بهره‌کشی، بردگی و فحشاء و غیره مصون است.» (طباطبائی مؤتمنی، ۱۳۷۰: ۱۵)

حق حیات، از مصادیق مفهوم امنیت شخصی است که از نظر اسلام ودیعه‌ای الهی می‌باشد و هیچ کس حق تعرض به آن را ندارد. از مصادیق دیگر آن می‌توان به مصونیت از صدمات جسمی اشاره کرد و بر این اساس «ایراد هر گونه صدمه و آسیب جسمی به دیگران ممنوع است. منع بازداشت خودسرانه و مصونیت شخصی در زندگی که در اصل سی و دوم قانون اساسی مورد تاکید قرار گرفته است، منع شکنجه، هتک حیثیت و حرمت افراد که در اصل سی و هشت و سی و نهم آمده است، تماماً نشان دهنده تاکید قانون اساسی بر امنیت شخصی مردم است.» (شریعتی ۱۳۸۴: ۱۲۷ - ۱۴۶)

۲. امنیت تکلیف دولت و حکومت است

در نظام جمهوری اسلامی ایران، به عنوان نظامی بر بنیاد دین اسلام، فلسفه وجودی دولت و دستگاه‌های امنیتی، تأمین امنیت شهروندان می‌باشد و امنیت حق مردم و تکلیف دولت است. حضرت امام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران می‌فرماید: «هرچه داریم از این‌ها (مردم) است. و هر چه هست مال این‌ها است. دولت عامل این‌ها است. قوه قضائیه عامل این‌ها است. ادای تکلیف باید بکنند.» (باقری، ۱۳۸۰: ۳) مقام معظم رهبری نیز فلسفه وجودی سازمان‌های متولی امنیت از جمله ناجا را چنین بیان می‌کند: «فلسفه وجودی نیروی انتظامی این است که بتوانند برای آسایش مردم و آرامش محیط زندگی آن‌ها نظم برقرار کنند.» «نیروی انتظامی مظهر اقتدار ملی برای از میان بردن ناامنی و مبارزه با عناصری است که در امنیت جامعه اخلال کنند.» (سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، ۱۳۸۵: ۱۳۷) و «امنیت یک نیاز اجتماعی است و

برای تأمین آن، اعمال قدرت حاکمیت ضروری است؛ لذا حکومت اسلامی که مظهر قدرت الهی و قدرت مردم است، باید این خواسته عمومی را تأمین کند.» (همان: ۱۳۴)

از دیدگاه حضرت امام نیروهای مسلح به ویژه پلیس باید در خدمت مردم باشند. «قوه انتظامیه، قوای مسلحه باید خودشان را در خدمت مردم قرار بدهند، آن طوری که عناوین خودشان اقتضا می کند. ژاندارمری، پاسبان و امثال ذلک، ارتش، اینها باید این مملکت را حفظ کنند. اینها از بودجه‌ای که اینها را اداره می کند از جیب مردم است. نباید از جیب مردم بدهند - بودجه‌اش اداره شود و بر سر مردم هم تحمیل نکنند و عرض کنم که - آزار و اذیت نکنند، چنانچه در عصر این دو غیر انسان (محمد رضا و رضا پهلوی) بود. (دیدگاهها و رهنمودها، ۲۴ و ۲۵)

۳. امنیت به تساوی حق عموم است (نفی سلسله مراتبی بودن امنیت)

جان و مال و آبروی تمام شهروندان، باید به طور مساوی مورد توجه حکومت باشد؛ زیرا امنیت شخصی از حقوق اولی انسان است. در حوزه امنیت عمومی جان و مال تمام افراد، اعم از قوی و ضعیف، سیاه و سفید، مسلمان و غیرمسلمان، اقلیت و اکثریت، مخالف یا موافق حکومت، باید به صورت مساوی بر عهده حکومت باشد.

حضرت امیر در ماجرای هجوم لشگریان معاویه به شهر انبار، فرمودند:

وَلَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْآخِرَى الْمَعَاهِدِ، فَيَتَنَزَعُ حِجْلَهَا وَقَلْبَهَا وَقَلْبَدَهَا وَرُعْتَهَا... فَلَوْ أَنَّ أُمَّرَأَةً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا سَفَا مَا كَانَ بِهٍ مُلُومًا، بَلْ كَانَ بِهٍ عِنْدِي جَدِيرًا» (نهج البلاغه / خطبه ۲۷: ۷۵)

«به من خبر رسیده است که مردی از آنان به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، خلخال از پا و دستبند از دست آنان درآورده، گردن‌بندها و گوشواره‌های آنان را به یغما برده است. اگر پس از چنین حادثه (دلخراش) مردی مسلمان از شدت تأسف بمیرد، مورد ملالت نخواهد بود. بلکه مرگ برای انسان

مسلمان به جهت تأثر از این حادثه در نظر من امری شایسته و با مورد است». آن حضرت تا زمانی که خوارج عملاً به اخلال در امنیت عمومی نپرداختند، اجازه ندادند کسی متعرض آن‌ها شود و با آنکه نسبت به حضرت با بی‌ادبی برخورد می‌کردند و او را آشکارا کافر می‌خواندند، بارها فرمود: «مادام که به ما کاری ندارند، با آن‌ها کاری نداریم و سهم آن‌ها را از بیت‌المال می‌دهیم و اگر مجادله کردند، مجادله می‌کنیم و اگر دست به کشتار و تباهی زدند، ناچار با آن‌ها جنگ خواهیم کرد.» (صدر، ۱۳۵۳: ۳۳)

مقام معظم رهبری اساس نیروی انتظامی را در دوران طاغوت، حفظ امنیت طبقات ویژه می‌داند و می‌فرماید:

«اساس نیروی انتظامی در دوران رژیم غیرمردمی و طاغوتی، برای حفظ امنیت طبقات ویژه بود. بقیه مردم هرچه بر سرشان می‌آمد، مهم نبود. من در زمان رژیم گذشته، در مناطق مرزی کشور به صورت تبعید زندگی می‌کردم و می‌دیدم که وضع آن‌جا چگونه بود. در آن‌جا، امنیت به دست گردن‌کلفت‌ها و باج‌گیرهای منطقه سپرده شده بود. امنیت عبارت بود از امنیت خوانین و بزرگان و سرمایه‌داران منطقه. دیگران حتی از امنیت نداشتند. به همین خاطر، اگر در مناطق مختلف این کشور و به خصوص در مناطق دوردست، آدم متنفذی نوکران و زیردستان خود را می‌زد، می‌کشت، حبس می‌کرد، از زندگی و هستی می‌انداخت و امنیت آن‌ها و زن و فرزندشان را سلب می‌کرد، ایرادی نبود و کسی نمی‌گفت که چرا شما این کار را کردید. اگر به پاسگاه هم شکایت می‌کردند، شکایت‌کننده محکوم می‌شد؛ یعنی امنیت، امنیت طبقات ویژه بود، نه امنیت عمومی.» (سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، ۱۳۸۵: ۷۷ و ۷۸)

اما در نظام اسلامی «امنیت، مال همه است. نیروی انتظامی هم متعلق به همه است» و «امنیت مال همه است، امنیت تهران واجب‌تر از امنیت مردم مرزنشین جنوب کشور و شرق و غرب کشور نیست. امنیت افراد مرفه که از سرمایه و امکانات برخوردارند واجب‌تر از امنیت آن‌کارگری که چشمش به مزد روزانه است نیست.» (همان: ۲۱۷)

از دیدگاه ایشان، وسعت و فراخی امنیت عمومی حتی شامل کسانی می‌شود که با

اساس نظام مخالف هستند. «امنیت هم حق عمومی است، مال همه است؛ همه مردم در داخل کشور، در سرتاسر کشور، اقوام مختلف، زبان‌های مختلف، عادات مختلف، ادیان مختلف، چه برسد به سلايق مختلف سياسي، فرق نمی‌کند. حتی آن کسی که با یک نهاد مهمی، با اساس نظام مخالف است، شما در محیط زندگی‌اش باید امنیتش را تأمین کنید. تنها عنصری که از این چتر عمومی خارج است، خود مجرم است در حال ارتکاب جرم یا در جهت ارتکاب جرم. ما عدای او، همه کسانی که هستند مشمول این چتر عمومی‌اند و شما بایستی این چتر را بلند کنید بر سرتام این ملت بگسترانید.» (همان: ۱۱۷) چنین نگاهی به امنیت عمومی، ریشه در مبانی دینی و سیره پیامبر گرامی اسلام و حضرت امیر دارد. در تاریخ مکرراً نقل شده است که امام علی با اینکه قاتلش را می‌شناخت، ولی هرگز پیش از ارتکاب جنایت، متعرض او نشدند. از امام نقل شده است که به «ابن ملجم» فرمودند: «واضح و آشکار می‌دانم که تو قاتل منی و به همین زودی این محاسن سفید مرا به خون سرم خضاب می‌کنی.» ابن ملجم عرض کرد: «اگر چنین است امر کن مرا به قتل رسانند» و نیز اصحاب همین تقاضا را کردند. حضرت فرمود: «این امر محال است. برای آنکه دین من قصاص قبل از جنایت را اجازه نمی‌دهد. علم من حکم می‌کند که تو قاتل منی ولی احکام دین، مربوط به اعمال ظاهر است. هنوز از تو عملی برخلاف ظاهر، بارز نگردیده است. شرعاً نمی‌توانم حکمی بر تو جاری کنم» (رسول‌زاده، ۱۳۸۳: ۵۷)

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «امنیت افراد مرفه و برخوردار از سرمایه و امکانات، واجب‌تر از امنیت کارگری که چشم به مزد روزانه خود دارد نیست. امنیت در نظام مقدس جمهوری اسلامی متعلق به یک طبقه ویژه نیست و عموم مردم باید از آن برخوردار باشند.» (سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، ۱۳۸۵: ۲۱۷)

۴. امنیت با مشارکت و نظارت مردم

در حکومت‌های دیکتاتوری از جمله رژیم پهلوی، امکان هر گونه نظارت و مشارکت مردمی از

امنیت سلب می‌شود؛ در حالی که حضرت امام نظارت مردم را تضمین‌کننده امنیت در جامعه می‌داند: «آگاهی مردم، مشارکت و نظارت و همگامی آن‌ها با حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضمانت امنیت در جامعه می‌باشد» (صحیفه امام، جلد ۴: ۲۴۸)

در نهج‌البلاغه نامه‌های فراوانی وجود دارد که حضرت امیر پس از ذکر نام خداوند و حمدالهی، با تعبیر «فقد بلغنی...» آغاز فرموده است: این قبیل نامه‌ها، برخوردهای حضرت با والیان و مسئولان امور حکومتی است که اطلاعات و اخبار مربوط به آن‌ها، از طریق بازرسی‌های مخفی و آشکار و یا گزارش‌های مردمی حاصل شده است. (وائقی، ۱۳۸۰: ۱۵۱)

در نهج‌البلاغه بر بکارگیری اهل صدق و صفا به عنوان ناظر بر کارگزاران تاکید شده است: «پس همه کارهای کارگزاران را تحت نظر بگیر و بازرسان مخفی از میان مردمانی که اهل صدق و وفا هستند بر آنان بگمار؛ زیرا تحت نظر قراردادن پنهانی امور کارگزاران، آنان را وادار به حفظ امانت و مدارا با رعیت می‌نماید.» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳: ۵۷۹)

بنابراین یکی از اصول بنیادین امنیت عمومی، مشارکت مردم و امکان نظارت آن‌ها بر دولت است. این امر در قانون اساسی جمهوری اسلامی به دقت بیان شده است. نظارت همگانی ذکر شده در قانون اساسی به طور مستقیم برگرفته از دستورات اسلامی است و راه حلی قطعی برای مبارزه فراگیر با فساد است. مقابله کامل با فساد و انحراف در ابعاد مختلف، در زندگی فردی و اجتماعی تنها زمانی ممکن است که با عزم ملی و مشارکت همگانی همراه باشد. (شریعتی، ۱۳۸۴: ۱۹۵)

مهمترین شیوه‌های نظارت مردم بر دولت عبارتند از: مطبوعات و رسانه‌های گروهی، احزاب و تشکیلات سیاسی و غیرسیاسی، اجتماعات و راهپیمایی‌ها.

مطبوعات و رسانه‌ها در یک نظام مردمی، امکان تبادل افکار و اطلاعات را فراهم می‌کنند و دولت و مردم را از دیدگاه‌های یکدیگر با خبر می‌نمایند. آزادی بیان و مطبوعات از جمله ابزارهای مهم در نظارت بر امور عمومی و حکومتی است. (هاشمی، ۱۳۷۴: ۲۲۸)

در پایان این بخش، به تفاوت نیروی انتظامی در نظام جمهوری اسلامی ایران و رژیم پهلوی

اشاره می‌نماییم. حضرت امام به خوبی به این تفاوت اشاره کرده‌اند: «قوای انتظامی که آن رژیم می‌خواهد، این است که جوری تربیت شود که حفظ همان منافع او را بکند و چون [رژیم] جنایتکار است، از ملت می‌ترسد و چون می‌ترسد می‌خواهد یک قوایی درست کند که ملت را بترساند. اینکه قوای انتظامی در رژیم‌های غیرانسانی و غیرتوحیدی کوشش دارند که مردم را سرکوب کنند و بترسانند، این برای آن است که خودشان از مردم می‌ترسند و چون خیانتکارند می‌ترسند. از این جهت ارتش، را جوری درست می‌کنند، تربیت می‌کنند که در مقابل ملت بایستند.» (باقری، ۱۳۸۰: ۳) «اما رژیم اسلامی این طوری نیست. برای اینکه آن کسی که مبدأ امر است، خیانتکار نیست. وقتی خیانتکار نیست از ملت نمی‌ترسد، [بنابراین] ملت به او وفا دارند. قوا در این رژیم برای حفظ ملت است و برای این است که به مردم خدمت بکند.» (همان: ۴)

ایشان وضعیت و فضای حاکم بر کلانتری‌ها را چنین توصیف می‌کند: «آن وقت کسی که یک شکایت از کسی داشت، می‌خواست برود به کلانتری، خوف این را داشت که در خود کلانتری گرفتاری برایش پیدا شود. مردم از کلانتری آن طوری می‌ترسیدند که از دزدهای سرمحله از چاقوکش‌ها.» (همان: ۷)

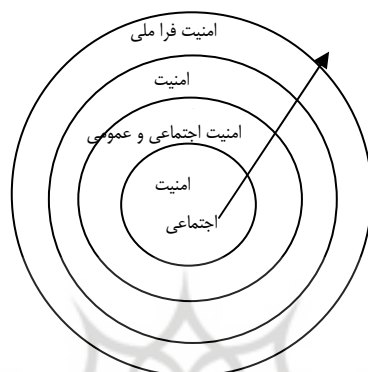
با توجه به مطالب پیشین، اصول و مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران مانند سایر نظام‌های مردمی، از بنیادهای امنیت عمومی در نظام‌های غیرمردمی متفاوت است. علاوه بر تفاوت در مبانی و اصول، ویژگی‌ها، شیوه‌ها و چگونگی تأمین امنیت نیز در این دو گونه نظام متفاوت است. در شکل شماره (۲) مبانی و ویژگی‌های دو رویکرد مردم‌محوری و حکومت‌محوری در حوزه امنیت عمومی بیان شده است.

رویکرد مردم محوری	رویکرد حکومت محوری
۱. امنیت، حق مردم است.	۱. امنیت شهروندان در پرتو امنیت حکومت است.
۲. امنیت، تکلیف دولت و حکومت است.	۲. امنیت، تکلیف مردم و در تبعیت از قدرت است.
۳. مؤلفه اصلی قدرت مردم است. (درون‌زا بودن و از پایین به بالا بودن امنیت و نظم)	۳. سازمان‌های متولی امنیت، مؤلفه اصلی قدرت می‌باشند. (برون‌زا و تزریقی بودن امنیت)
۴. امنیت اجتماعی، متقدم بر امنیت ملی و پایه و	۴. امنیت فراملی بر امنیت ملی و آن بر امنیت

اجتماعی مقدم است.	اساس آن است.
۵. اجتماع امنیتی شده است. (سخت‌افزایی بودن امنیت)	۵. امنیت، اجتماعی شده است. (نرم‌افزایی بودن امنیت)
۶. میزان قدرت نمایانگر امنیت اجتماعی است.	۶. میزان امنیت با میزان مشارکت و رضایتمندی مردم سنجیده می‌شود.
۷. امنیت طبقه حاکم و قدرتمندان اولویت دارد.	۷. امنیت، به تساوی، حق عموم است. (نفی سلسله مراتبی بودن امنیت)

شکل ۲ - مبانی و ویژگی‌های امنیت اجتماعی

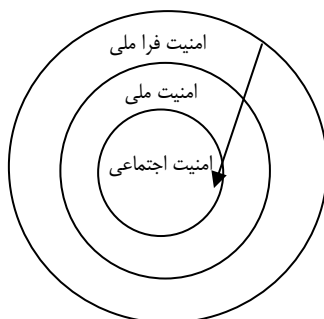
با توجه به مطالبی که گفته شد، می‌توان برای بررسی امنیت در نظام جمهوری اسلامی، مدل مفهومی خاصی ارائه کرد که در شکل شماره ۳ بیان شده است.



شکل ۳- مدل مفهومی امنیت عمومی در جمهوری اسلامی ایران

تأمل در مدل مفهومی، نشان می‌دهد امنیت عمومی در نظام جمهوری اسلامی ایران، پایه هرگونه امنیت ملی و حتی فراملی است. امنیت ملی یک کشور تنها در پرتو رضایتمندی ملت از حاکمان خود ممکن خواهد بود. بر این اساس ویژگی‌های مهم امنیت عمومی در مدل مفهومی جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: درون‌زا بودن امنیت، اتکا بر قدرت مردم، آمیختگی ایمان و امنیت.

با توجه به ساختار امنیت در نظام پهلوی، مدل مفهومی این حکومت و حکومت‌های غیرمردم‌سالار، طبق شکل شماره (۴) خواهد بود.



شکل ۴ - مدل مفهومی امنیت عمومی در دوره پهلوی

طبق این مدل مفهومی، ویژگی‌های امنیت عمومی در ساختارهای اقتدارگرا چنین است:

۱. اتکای اصلی بر سازوکارهای امنیتی و سازمان‌های متولی امنیت (ارتش، ساواک، پلیس و...):
 ۲. برون‌زا و تزریقی بودن امنیت عمومی و اتکای آن بر قدرت و سازوکارهای سخت‌افزاری؛
 ۳. اتکای اصلی بر قدرت‌های بیرونی، چنانچه رژیم شاه در تقابل با مردم خود به حمایت‌های قدرت‌های خارجی مانند آمریکا تکیه داشت. در جریان انقلاب درخشان ملت ایران، در سال‌های گسترش اعتراضات مردمی، دلگرمی شاه به حمایت‌های آمریکا بود. در آبان ماه ۱۳۵۷، مبارزه مردم بسیار گسترده شد و در پی تماس شاه با برژینسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا، در سوم نوامبر ۱۹۷۸ (۱۲ آبان ماه ۱۳۵۷) پیامی دریافت نمود که: «هر اقدامی را که شاه لازم می‌داند انجام دهد و کاملاً مطمئن باشد که دولت آمریکا با تمام قوا از او حمایت خواهد کرد.» (ملک محمدی، ۱۳۸۵: ۱۷۰)
- تاریخ پنجاه و چند ساله رژیم، بیان‌گر اتکای آن در تمامی سطوح امنیت، اعم از امنیت ملی، امنیت داخلی و امنیت عمومی به حمایت‌های بیگانه به ویژه آمریکا است؛ درحالی‌که اساس و مبنای امنیت عمومی و اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران، حمایت و رضایتمندی مردم و مشارکت گسترده آن‌ها با نظام منتخب خودشان می‌باشد.

نتیجه

نوشتار حاضر با هدف تبیین اصول، مبانی و شیوه‌های تأمین امنیت عمومی در نظام جمهوری اسلامی ایران تدوین یافته است. بررسی‌های ما در این مقاله مبین این نکته مهم است که مردم و امنیت آنان کانون محوری امنیت عمومی در نظام جمهوری اسلامی ایران است و مواردی نظیر: حق مردم در داشتن امنیت - آن هم به تساوی - و وظیفه حکومت در تأمین آن، در هم تنیدگی امنیت ملی با امنیت عمومی، حصول امنیت از طریق اقتدار مشروع و نه قدرت سرکوب، و مشارکت‌پذیری و تعامل نهادهای مسئول امنیت و مردم از شاخصه‌های امنیت اعمومی در این نظام برآمده از یک انقلاب دینی است.

علاوه بر ماهیت مردمی، درون‌زایی، رضایتمندی مردم و آمیختگی ایمان و امنیت از ویژگی‌های امنیت عمومی در این نظام مردم‌سالار دینی است.

ضمناً این مقاله بر این باور است که علی‌رغم تصور یکسانی مفهوم امنیت عمومی در نظام‌های گوناگون سیاسی، تفاوت و تمایز بنیاد دینی در ماهی و چگونگی تأمین آن در نظام‌های مردم‌سالار و حکومت‌های غیر مردمی وجود دارد. شاهد این مدعا وضعیت امنیت عمومی در رژیم پهلوی است که اساساً سلسله مراتبی بوده و افراد بر اساس جایگاه خود و میزان بهره‌مندی از سلسله مراتب قدرت، از امنیت برخوردار گردیده و سازوکار تأمین امنیت نیز بر اجبار و زور مبتنی بوده و ویژگی مهم آن برون‌زایی و اتکا به قدرت‌های بیگانه بوده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. افتخاری، اصغر، ۱۳۸۴، *معمای امنیت عمومی در: امنیت عمومی و پلیس*، دانشگاه علوم انتظامی.
۴. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۸۶، *امنیت در نظام سیاسی اسلام*، کانون اندیشه جوان، چاپ دوم.
۵. باقری، محمد، ۱۳۸۰، *دیدگاه‌ها و رهنمودها*، معاون آموزش نیروی انتظامی.
۶. تاجیک، محمدرضا، ۱۳۸۳، *مدخلی بر امنیت اجتماعی در: مجموعه مقالات همایش امنیت اجتماعی*، جلد اول، معاونت اجتماعی ناجا.
۷. رسولزاده، سیداسماعیل، ۱۳۸۷، *قضاوت‌های حضرت علی بن ابی‌طالب*، انتشارات یاسین.
۸. سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، ۱۳۸۵، *نیروی انتظامی در بیانات رهبری*.
۹. ناجا، ۱۳۸۳، *سیمای تحولی ناجا (گام‌هایی در امنیت پایدار)*، تهران، معاونت اجتماعی ناجا.
۱۰. شایسته‌پور، حمید، ۱۳۸۵، *قدرت سرکوب رژیم پهلوی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۱. شریعتی، سعید، ۱۳۸۴، *حقوق ملت و دولت در قانون اساسی*، تهران، کانون اندیشه جوان.
۱۲. صدر، حسن، ۱۳۵۳، *علی مرد نامتناهی*، تهران، امیرکبیر.
۱۳. طباطبائی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۷۰، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، چاپ اول، دانشگاه تهران.
۱۴. گیدنز، آنتونی، *تجدد و تشخیص جامعه (هویت شخصی در...)*، ترجمه‌ی ناصر موفقیان، نشر نی.
۱۵. معتضد، خسرو، ۱۳۸۵، *یکصد سال فراز و فرود نیروی انتظامی*، سازمان تحقیقات ناجا.
۱۶. ملک محمدی، حمیدرضا، ۱۳۸۵، *ژاندارم و ژنرال*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. مؤسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹، *صحیفه نور*، ج ۴، چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. نویدنیا، منیژه، ۱۳۸۴، «چندگانگی امنیت»، *مجله مطالعات امنیت اجتماعی*.
۱۹. واثقی، قاسم، ۱۳۸۰، *تدابیر و سیره‌ی امام علی در تامین امنیت اجتماعی*، مرکز تحقیقات ناجا.
۲۰. هاشمی، سیدمحمد، ۱۳۷۴، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، دانشگاه شهید بهشتی